

در امتداد فلسفه و عرفان

(بررسی توصیفی و تطبیقی آثار علمی علامه سید جلال الدین آشتیانی)

محمد ملکی (جلال الدین)



ناشر: هستی نما، حروفنگار: علیرضا ملکی، صفحه آرا: محمد دانشی
چاپ و صحافی: نگارش، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۴، شمارگان: ۱۶۰۰
قیمت: ۲۴۰۰ تومان، ۳۰۴ صفحه، شابک: ۴-۲۰-۸۲۱۴-۹۶۴
همه حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشر هستی‌نما

نشانی: تهران، ص. پ- ۷۵۳-۱۳۱۴۵

تلفن: ۰۹۱۲۱۵۲۱۰۳۸

تلفکس: ۰۲۱-۶۹۱۴۷۶۵

توزیع: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۲۴۱

E-mail: Hastinama@mail.com

ملکی، محمد، ۱۳۳۷ -

در امتداد فلسفه و عرفان (بررسی توصیفی و تطبیقی آثار علمی علامه
سید جلال الدین آشتیانی / محمد ملکی. — تهران: نشر هستی نما، ۱۳۸۴.
۳۰۴ ص. ۲۴۰۰ ریال ISBN 964-8214-20-4

نمونه

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. آشتیانی، جلال الدین، ۱۳۰۴ - ۱۳۸۴ کتاب شناسی توصیفی.

۲. فلسفه اسلامی - عرفان اسلامی

کتاب شناسی توصیفی. الف. عنوان. ب. بررسی توصیفی و تطبیقی آثار

علمی سید جلال الدین آشتیانی.

۰۱۶ ۱۸۹۱

Z8460/A5م۸

۱۳۸۴

در امتداد فلسفه و عرفان

(بررسی توصیفی و تطبیقی آثار علمی علامه سید جلال الدین آشتیانی)

محمد ملکی

(جلال الدین)



تهران

۱۳۸۴

فهرست مطالب

۱۳.....	پیشگفتار.....
۲۲.....	بزرگ مرزبان فلسفه و عرفان.....
۲۷.....	جلال حکمت و عرفان در راه خراسان.....
۲۸.....	آشتیانی و مکتب مشهد.....
۳۱.....	آشتیانی، حکیم احیاگر.....
۳۵.....	یادکرد.....
۳۷.....	چند کلمه.....
۳۹.....	فصل اول: تصنیفات مستقل فلسفی و عرفانی.....
۴۱.....	۱. تفسیر سورة توحید.....
۴۲.....	۲. شرح رساله نوریه در عالم مثال.....
۴۵.....	۳. شرح بر زاد المسافر.....
۴۹.....	۴. شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا.....
۵۲.....	۵. شرح فصوص الحکمة.....
۵۴.....	۶. شرح مقلمه قیصری بر فصوص الحکم.....
۵۹.....	۷. نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی.....
۶۲.....	۸. هستی از نظر فلسفه و عرفان.....
۶۵.....	فصل دوم: مقدمات، تعلیقات و تصحیحات بر آثار فلسفی و عرفانی (رساله‌ها و کتابها).....
۶۷.....	۱. اتولوجیا.....
۷۰.....	۲. اساس التوحید.....
۷۲.....	۳. اصل الاصول.....

٤. اصول المعارف ٧٣
٥. اعجاز البيان في تفسير أم القرآن ٧٧
٦. انوار جليه در كشف اسرار حقيقت علويه ٧٨
٧. تمهيد القواعد ٨٠
٨. رسالة النصوص ٨٤
٩. شرح دعای عرفه ٨٥
١٠. شرح رسالة مشاعر ملاصدرا ٨٨
١١. شرح فصوص الحکم ٩١
١٢. شرح فصوص الحکم ٩٤
١٣. شرح فصوص الحکم ٩٧
١٤. الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية ٩٨
١٥. قُرّة العيون ١٠٣
١٦. لمعات الهمية ١٠٦
١٧. المبدأ والمعاد ١٠٧
١٨. مشارق الزلّارى ١١٠
١٩. مُشرع الخصوص إلى معانى النصوص ١١٤
٢٠. مصباح الهداية الى الخلافة والولاية ١١٧
٢١. المظاهر الالهية في اسرار العلوم الكمالية ١١٩
٢٢. مکاتبات عرفاني ١٢١
- فصل سوم: مقدمات، تعليقات و تصحيحات آثار فلسفی و عرفانی (مجموعهها) ١٢٣
١. تفسير سورة فاتحة الكتاب ١٢٥
٢. في تفسير سورة فاتحة الكتاب وتأويلها على طريق أرباب الحق واليقين ١٢٨
٣. مرآة العارفين ١٢٩
- ٤ - ٢١. رسائل حکيم سيزواری ١٣١
- ٢٢ - ٢٤. رسائل فلسفی ١٣٤
- الف. رسالة بسيط الحقيقة ١٣٤
- ب. رساله وحدت وجود ١٣٧

ج. تحفه در مباحث علم.....	۱۳۷
۲۵ - ۲۸. رسائل قیصری.....	۱۳۹
الف. التوحید والنبوة والولاية.....	۱۴۰
ب. اساس الوحیانیة.....	۱۴۱
ج. نهائة البیان فی درایة الزمان.....	۱۴۲
د. تحقیق در مباحث ولایة کلیه.....	۱۴۲
۳۹ - ۳۱. سه رساله فلسفی.....	۱۴۳
الف. المسائل القدسیه.....	۱۴۴
ب. مشابیهات القرآن.....	۱۴۵
ج. اجوبه المسائل.....	۱۴۶
۳۲ - ۳۳. اللمعة الإلهیة فی الحکمة المتعالیه؛ والكلمات الوحیة.....	۱۴۸
الف. اللمعة.....	۱۴۸
ب. رساله کلمات وحیزه.....	۱۴۹
۳۴ - ۳۹. مجموعه آثار عصار.....	۱۴۹
عناوین رساله‌ها.....	۱۵۰
منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران.....	۱۵۲
۴۰ - ۴۷. منتخباتی از آثار حکمای الهی جلد اول.....	۱۵۵
الف. حدوث دهری.....	۱۵۵
ب. منتخباتی از رساله صناعیه.....	۱۵۶
ج. منتخباتی از رساله حرکت.....	۱۵۷
د. صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی.....	۱۵۷
ه. اثبات واجب.....	۱۵۸
و. ملا عبدالرزاق لاهیجی.....	۱۵۹
ز. تعلیقات بر شفاء.....	۱۶۰
ح. رساله مسالك الیقین.....	۱۶۱
۴۸ - ۵۴. منتخباتی از آثار حکمای الهی جلد دوم.....	۱۶۲
الف. حاشیه بر شفا.....	۱۶۴

- ب. شرح بر قیسات میرداماد..... ۱۶۵
- ج. رساله فی صنوف الناس عند رجوعهم الى دارالبقاء..... ۱۶۶
- د. رساله‌ای در وحدت وجود..... ۱۶۷
- ه. قوام‌الدین حکیم رازی..... ۱۶۷
- و. محمدرفع پیرزاده..... ۱۶۸
- ز. تعلیقات شفا..... ۱۶۹
- ۵۵ - ۵۷. منتخباتی از آثار حکمای الهی جلد سوم..... ۱۷۰
- الف. زواهر الحکم..... ۱۷۱
- ب. عون اخوان الصفا علی فهم کتاب الشفاء..... ۱۷۲
- ج. شرح اسرار اسماء حسنی یا اسرار حسینی..... ۱۷۳
- ۵۸ - ۶۱. منتخباتی از آثار حکمای الهی جلد چهارم..... ۱۷۳
- الف. حکمت صادقیه..... ۱۷۵
- ب. ثمره الفؤاد فی نبذ من مسائل المعاد..... ۱۷۶
- ج. رساله در ابطال زمان موهوم..... ۱۷۷
- د. المبدأ والمعاد..... ۱۷۷
- فصل چهارم: پیشگفتارها..... ۱۸۱
۱. تحفة المراد..... ۱۸۳
۲. شرح مثنوی معنوی مولوی..... ۱۸۴
۳. شکوه شمس..... ۱۸۶
۴. منهج الرشاد فی معرفة المعاد..... ۱۸۷
۵. نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص..... ۱۸۹
- فصل پنجم: مقالات (دربارۀ مسائل عرفانی و فلسفی)..... ۱۹۱
۱. اجوبه مسائل میرزا ابوالحسن رضوی..... ۱۹۳
۲. اصالة الوجود عند صدرالدین الشیرازی..... ۱۹۳
۳. انتقاد بر انتقاد از رساله سه اصل..... ۱۹۴
۴. انتقاد بر انتقاد..... ۱۹۵
۵. انتقاد بر انتقاد..... ۱۹۵

۹-۶. تفسیر سورة فاتحه الكتاب	۱۹۶
۱۰- ۱۴. تصوف در اسلام	۱۹۶
۱۵. توضیح درباره سید احمد تهرانی	۱۹۷
۱۶- ۲۲. تحقیق در حقیقت معاد و معاد جسمانی	۱۹۷
۲۳. پاسخ به چند سؤال	۱۹۸
۲۴. پیراهون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام	۱۹۹
۲۵. حکیم محقق حاج ملا هادی سبزواری	۱۹۹
۲۶. ختم ولایت در اندیشه ابن عربی	۲۰۰
۲۷. چهارمهای درخشان (میرزا حسن بجنوردی)	۲۰۰
۲۸. چهارمهای درخشان (سید کاظم عصار)	۲۰۰
۲۹. چهارمهای درخشان (حاج میرزا سید محمدحسین طباطبائی)	۲۰۱
۳۰. در رثای امام عارفان	۲۰۱
۳۱. دیناری با هائری کرین	۲۰۲
۳۲- ۳۴. مقدمهای بر رساله نوریه در عالم مثال	۲۰۲
۳۵. شخصیات لامعه	۲۰۲
۳۶- ۳۷. شرح دعای عرفه	۲۰۳
۳۸. شوارق الالهام و اصالت وجود برهان صدیقین	۲۰۳
۳۹. شوارق اثر تحقیقی ملا عبدالرزاق لاهیجی	۲۰۴
۴۰. شوارق الالهام و اصالت وجود با نگاهی به اساتید مکتب فلسفی اصفهان	۲۰۵
۴۱- ۴۲. فصوص الحکمة (متن و شرح)	۲۰۵
۴۳- ۴۶. قرّة العیون	۲۰۶
۴۷. معرفت و علم در کتاب و سنت	۲۰۶
۴۸- ۵۱. مکاتبات عرفانی	۲۰۷
۵۲. میرداماد و میرفندرسکی	۲۰۷
۵۳. نصح الالهیات مستند به بحث و درس و توجه به سلطان وجود است	۲۰۸
۵۴. نقد اندیشه غزالی در اثبات مبدأ وجود	۲۰۹
۵۵. نکاتی درباره فلسفه و عرفان	۲۰۹

۵۶	یادی از آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی	۲۱۰
۵۷	یادی از خدیوچم	۲۱۰
۵۸ - ۶۷	نقد تهافت غزالی	۲۱۱
فصل ششم: مصاحبه‌ها (با چند نشریه علمی)		۲۱۳
۱	استاد سید جلال‌الدین آشتیانی شارح و مورخ حکمت و عرفان	۲۱۵
۲	پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام	۲۱۵
۳	دینار با استاد سید جلال‌الدین آشتیانی	۲۱۶
۴	شخصیت حکیم و عارف «اسرار»	۲۱۶
۵	عارفانه‌ترین اعجاز آفرینش	۲۱۷
۶	عرفان و فلسفه در آفاق تشیع	۲۱۷
۷	مصاحبه با استاد محقق و فیلسوف عالیقدر سید جلال‌الدین آشتیانی	۲۱۸
۸	ملاصترا! حکیمی مثاله، فرید در برهانیات و ناظر هوشمند در عرفانیات	۲۱۸
فصل هفتم: مجموعه مقالات		۲۲۱
۱	جلال حکمت و عرفان	۲۲۳
۲	یادگار ماندگار	۲۲۴
۳	چهره‌های درخشان حکمت الهی از نگاه سید جلال‌الدین آشتیانی	۲۲۴
فصل هشتم: نامه‌ها		۲۲۵
۱	بحث در حشر نفوس	۲۲۷
۲	سرگذشتهام خودنوشت	۲۲۷
۳	نامه‌ای به استاد علامه جلال‌الدین همایی	۲۲۸
۴	نامه به مجله آینه پژوهش	۲۲۸
فصل نهم: پایان نامه‌ها		۲۲۹
پایان نامه‌ها		۲۳۱
فصل دهم: خاتمه		۲۳۳
خاتمه		۲۳۵
الف. دست‌نوشته‌ها		۲۳۵
۱	حاشیه بر اسفار	۲۳۵

۲. تفسیر مفصل سوره توحید	۲۳۶
۳. شرح فصوص کاشانی	۲۳۶
۴. دست‌نوشته‌هایی پراکنده	۲۳۷
۵. تقریرات فقه	۲۳۷
ب. آثار چاپ نشده	۲۳۷
۱. رساله در شفاعت	۲۳۸
۲. رساله تاریخ فلسفه اسلامی	۲۳۸
۳. رساله در حرکت جوهری	۲۳۹
۴. رساله در معاد	۲۳۹
۵. رساله در عالم مثال	۲۳۹
۶. کتب النفس	۲۴۰
۷-۸. اسرار الآیات و شرح هدایه ملاصدرا	۲۴۰
۹. اشعة اللمعات عبدالرحمان جامی	۲۴۰
پیوستها	۲۴۱
سرگشتنامه خودنوشت	۲۴۳
سال شمار زندگی استاد سید جلال‌الدین آشتیانی	۲۵۱
رسانه‌ها و مطبوعات	۲۵۶
استاد آشتیانی در نگاه صاحب‌نظران و اندیشمندان	۲۵۷
آیت‌الله عزالدین زنجانی	۲۵۷
حضرت آیت‌الله میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی	۲۵۷
استاد جلال‌الدین همایی	۲۵۸
پروفسور هانری کرین	۲۵۹
سید حسین نصر	۲۶۰
مصطفی محقق داماد	۲۶۱
رضا ناوری	۲۶۱
محسن جهانگیری	۲۶۱
غلامرضا اعوانی	۲۶۲

۲۶۲	غلامحسین ابراهیمی دینانی
۲۶۳	داریوش شایگان
۲۶۳	یحیی یثربی
۲۶۴	غلامحسین رضائزاد
۲۶۴	شرفالدین خراسانی
۲۶۵	محمدجعفر یاحقی
۲۶۵	کامران فانی
۲۶۶	بهاءالدین خرمشاهی
۲۶۷	سید جعفر شهیدی
۲۶۸	سید جعفر سجادی
۲۶۸	مهدی محقق
۲۷۱	احمد مهدوی دامغانی
۲۷۱	علی شیخ الاسلامی
۲۷۲	منوچهر صدوقی سها
۲۷۲	بخشی از وصیتنامه حکیم سبزواری
۲۷۳	استاد علامه سید جلال الدین آشتیانی در شعر شاعران
۲۷۳	درود صبح
۲۷۴	کیان خرد
۲۷۵	توز نامحسوس می‌آری خبر
۲۷۸	جلال ملت و دین
۲۹۷	کتابنامه

پیشگفتار

أَرَأَيْتَ مَنْ خَمَلُوا عَلَى الْأَعْوَادِ أَرَأَيْتَ كَيْفَ خَبَا ضِيَاءُ النَّادِي
جبلُ هَوَى لَوْ خَرَّ فِي الْبَحْرِ اغْتَدَى مِنْ وَفَيْهِ مُتَتَابِعِ الْإِزْبَادِ
ما كنتُ أَعْلَمُ قَبْلَ خَطَاكَ فِي الثَّرَى أَنْ الثَّرَى يَغْلُو عَلَى الْأَطْوَادِ^۱

آیا دیدی، چه شخصیتی را، روی تابوت به حرکت درآوردند، و دیدی، چگونه شمع محفل ما خاموش شد؛ کوهی فرو ریخت که اگر به دریا می ریخت آن را به هیجان می آورد، و دریا از سنگینی آن، انبوهی از کف را، بر ساحل خود، می راند؛ من پیش از آنکه خاک، تو را دربرگیرد، باور نمی کردم که خاک، می تواند بر کوهها شرف یابد.

شبهای بلند تنهایی استاد که مونسی جز کلمات نداشت، خدا نیز کلمه

۱. سید رضی، دیوان، ج ۱، ص ۳۸۱؛ این خلکان، وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۶. در بعضی نسخه ها به جای کلمه «أَرَأَيْتَ» «أَعْلَمْتُ» ثبت شده است، از جمله در دیوان سید رضی «أَعْلَمْتُ» آمده است. گرچه «أَرَأَيْتَ» مناسب تر است، و دیگر اینکه عده ای «الْإِزْبَاد» را «الْأَزْبَاد» جمع زبَد ثبت کرده اند، به حسب ظاهر با کلمه «الْأَطْوَاد» مناسب تر است و قافیه یکسان می شود، ولی صورت درست تر همان «الْإِزْبَاد» است که مصدر باب افعال باشد. اگر «الْأَزْبَاد» خوانده شود شعر لطافت معنایی خود را از دست می دهد.

است، به پایان آمد. شبیهایی که ترنم مکاشفات او در خلوت تنهایی خویش وی را از بازگشتن به عالم طبیعت باز می‌داشت، و سوز مناجاتش در شبانگاهان تا به حریم فلک زبانه می‌کشید و شری بر دل و جان ساکنان فلک می‌انداخت که گویی از دست ساقی سرمدی، جامی برگرفته‌اند.

شب آمد که نالد عاشق زار گهی از دست دل، گاهی زدندار
شب است آشوبِ زندان نظریاز شب است آهنگ بزم عشقِ دمساز^۱

خوشا، به حال آن جان سوخته‌ای که عمری در خلوت خود بال و پر زد و جان شیفته‌اش، که مالا مال از حکمت الاهی بود، چنان شعله‌ور شد که شعاع شعله وجودش روشنی‌بخش رواق اندیشه اندیشمندان شد.

آزاده مردی که در راه تحقق بخشیدن به اهداف خویش از تمام لذایذ دنیا چشم و دل فرو بست و برای متاع دنیا، مدح هیچ حاکمی نکرد، و با وجود مشکلات گوناگونی که داشت، دست نیاز به سوی هیچ کسی دراز نکرد.^۲ آن دستانی که حدود پنجاه سال در تنهایی خویش قلم زد و بجز وازگان حکمت و عرفان، هیچ واژه‌ای ننگاشت.

او به دور از هرگونه هیاهو، یا در پی کشف حقیقت بود و یا در شبیهایی بلند تنهای خویش مشغول راز و نیاز عاشقانه بود. البته، نه مثل کسانی که از عرفان و فلسفه، فقه و ققاهت دم می‌زنند و خرقه سالوسی می‌پوشند، پوستین دین به تن می‌کنند و غافل از آنکه پوستین وارونه به تن کرده‌اند؛ با عناوینی چون حکیم متأله، فقیه فلان و فلان، آن چنان شیفته دنیا هستند که گویی برای همیشه مخلد در آند.

سید الاحرار، آشتیانی حکیم، هیچ‌گونه غلقه‌ای به مظاهر فریبنده دنیا نداشت و از هر تعینی بیزار بود.

۱. محیی‌الدین مهدی الاهی قمشه‌ای.

۲. ما ابروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگو که روزی مقدر است.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

اگر تخته پوست فلسفه و عرفان را پهن می کرد رونق بازاری از بسیاری بیشتر بود که بود، چرا که علماً و عملاً پهلوان این میدان بود، اما هیچ گاه به این کار راضی نشد. اگر هم کسی دست ارادت به سوی او دراز می کرد آن هم به جهت عظمت و روح لطیف و دانش بی نهایت او بود. از خودنمایی ابا داشت، با اینکه کمتر کسی همانند او هوشیار بود. این درسی است که این تندیس فلسفه و عرفان به دیگران داد و سخاوتمندانه دست آورد علمی و عرفانی گرانبهای خود را در اختیار نسلهای پس از خود به یادگار گذاشت.

او قلندری بود که عمری قلندری کرد، ولی هیچ گاه لباس تقوای ظاهری به تن نکرد و به راستی از دنیا و مافیهای آن گریزان بود. زاهدی بود که زهدش مبتنی بر شریعت و آیین خدا بود که ظاهریشان را باور کردنی نبود، ولی شاگردان و کسانی که او را می شناختند از زهد و دنیاگریزی او، حقیقت و کمال انقطاع را می آموختند. گاهی از هیاهوی بی خردان بی ذکر و فکر، دلش به تنگ می آمد، ولی هیچ گاه زبان به شکوه و شکایت نگشود. هر از گاهی زبانش تند می شد، و کلامش عریان، ولی تندی زبانش و عریانی کلامش همیشه عالم نمایان ظاهرین و قشری مذهبیان را نشانه می گرفت که برای لقمه نانی یا تصاحب پُست و مقامی ننگ هرگونه مدحی را به جان می خردند. آیا اینان نمی دانند دنیا به سان سراب و آب نمای دروغ و غیر حقیقی است که هر کسی آزمند و دوستدار آن باشد، در رنج می ماند! آنگاه که در این زندگی حریت نباشد یادۀ مرگ گوارتر از هر چیزی است.

أَلَا إِنَّمَا الدُّنْيَا سَرَابٌ مُّكَذِّبٌ وَكُلُّ حَرِيصٍ فِي هَوَاهِهَا مُعَذِّبٌ
اذا لم يكن في ذى الحيوۃ عذوبۃ فإن زحيق الموتِ احدى وأعذب^۱

عشق یک ماهیت مرموز و یک شعله الهی است که در جان و دل آدمی لانه می‌کند، و زاییده تنهایی و تنهایی زاییده عشق است. او روحی بود که عمری در عشق حکمت و عرفان بسوخت و بگذاخت و صفحات پر شماری از فلسفه و عرفان از خود به یادگار گذاشت، عالی‌ترین تجلی عشق او همین صفحاتی است که در احیای حکمت و عرفان نماد و نمود پیدا کرده است.

علت عاشق ز علتها جداست عشق اصطرب اسرار خداست
عشق چون در سینه‌ای منزل گرفت جان آن کس راز هستی در گرفت
عشق نگذارد به عاشق خواب و خور گر تو مرد عشقی از خود در گذر

استاد علامه سید جلال‌الدین موسوی آشتیانی به سال ۱۳۰۴ شمسی^۱ در آشتیان به دنیا آمد و در دوازده سالگی دوره ابتدایی را در دبستان خاقانی آشتیان به پایان رساند و چند سالی هم در نزد دو تن از روحانیان^۲ آن دیار، گلستان سعدی، بوستان، منشآت قائم مقام، دیوان حافظ، منشآت امیر نظام گزوسی، نصاب الصبیان و جامع المقدمات و قسمتی از شرح سیوطی و دره نادری و خط و مقداری ریاضیات را فراگرفت. پس از این دوران جهت ادامه تحصیل در دبیرستان، عازم تهران می‌شود. ولی میرزا احمد آشتیانی او را از این کار باز می‌دارد و می‌فرماید «عمر خود را ضایع نکن، شایسته است که به قم بروید و به تحصیل علوم قدیمه بپردازید.» استاد نیز، بنا به سفارش میرزا احمد و دانش آشتیانی به سال ۱۳۲۳، یعنی در نوزده سالگی عازم

۱. نک: شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ص ۹۱. تصویر دستخط حضرت استاد در صفحات پایانی کتاب آمده است. متأسفانه آن تعداد از آثار استاد را که دفتر تبلیغات اسلامی قم چاپ کرده در فیای همه آنها تاریخ تولد استاد را، با اینکه ایشان در حیات ظاهری بودند می‌توانستند دقت بیشتری بکنند، نوشته‌اند اشتباه است. (۱۳۰۶)

۲. سید اسماعیل حجت و شیخ عباس قاضی، معروف به میرزا بزرگ.

حوزه علمیه قم می‌شود،^۱ و پس از پایان دوره سطح در درس خارج فقه و اصول حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی^۲ آن فقیه فهیم حاضر شد، و همزمان مدت هشت سال تمام در درس حکیم الاهی، حضرت علامه طباطبائی، /الهیات شفا و اسفار الأربعة و قریب یک دوره اصول فقه و قسمتی از تفسیر قرآن را در خدمت آن حکیم بی‌نظیر عصر، فراگرفت.^۳ پس از این دوره، به سفر انفس

۱. گرچه تاریخ هجرت استاد به قم در زندگی خود نوشت ایشان، ۱۳۲۳ ذکر شده، ولی به گفته برادر مکرم ایشان جناب سید احمد آشتیانی استاد پس از اتمام دوره ابتدایی (در دوازده سالگی) دو سال در آشتیان درس خوانده است. با توجه به استعداد بی‌نظیر استاد و کتابهایی که در آشتیان خوانده نباید بیشتر از دو یا سه سال طول بکشد. پس با توجه به تاریخ تولد استاد (۱۳۰۴) و اتمام دبستان در دوازده سالگی و تحصیل دو یا سه سال پس از اتمام دوره ابتدائی، هجرت ایشان به قم در سال ۱۳۲۰ در شانزده سالگی به صواب نزدیک‌تر است. و گویا در تایید دستخط سهوی رخ داده است. و حضرت آقای جمشیدی نیز، در کتاب گنج پنهان فلسفه و عرفان، به این موضوع اشاره کرده‌اند.

۲. «این مرجع عالیقدر مدت نه سال تمام با کمال رافت و گشاده‌رویی و اظهار عطوفت و مهربانی هر چه تمام‌تر، کلیه مخارج تحصیل حقیر را متکفل بودند و حقیر در ظلّ مراحم این استاد بزرگ و عظیم‌النشان در کمال آرامش و راحتی خیال و فراغت بال به تحصیل اشتغال داشت. اگر در عالم معرفت و فضیلت پهردهای نصیب حقیر شده باشد و در تحصیلات خود توفیقی حاصل کرده باشد نتیجه عنایات و توجهات این روحانی جلیل‌القدر است. مدت هشت سال متوالی از حوزه تدریس آن جناب استفاده کردم.» (شرح مقدمه فیضری، ص ۹۲، پانزوشتم شماره ۱). با اینکه آن زعیم بزرگ و دوراندیش شاگردان زیادی داشت، ولی این توجه خاص به این طلبه جوان، خود حکایت از استعداد سرشار و اصالت سیرت و اندیشه و نجابت شخصیت و جاهست علمی حضرت استاد (قدس الله نفسه الزکیه) دارد. گرچه این علاقه مورد حسادت عده‌ای از حاسدان قرار می‌گیرد با کمال تأسف حسادت از قدیم الایام در بین جاهلان از روحانیان و طلاب بوده و هست، پناه بر خدا. حضرت آیت‌الله عزالدین زنجانی یک مورد از این حسادت را نقل می‌کند «عده‌ای نمی‌توانستند علاقه آیت‌الله بروجردی را به آقای آشتیانی ببینند، کار را به جایی رساندند که نامه‌ای توهین‌آمیز از قول آقای آشتیانی به آیت‌الله بروجردی نوشتند تا بلکه محبت ایشان نسبت به آشتیانی کم شود. گویا در آقا هم تأثیری می‌گذارد. تا اینکه خود آقای آشتیانی خدمت می‌رسد و موضوع را بی‌گیری می‌کند «صدای زمان، ص ۷».

۳. با اینکه استاد را عادت چنین نبود هر صاحب نامی را فقیه و حکیم بنامد، ولی بارها در درسهای خود از بین اساتیدی که افتخار شاگردی آنها را داشت از حضرت علامه طباطبائی، آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت‌الله العظمی بروجردی با عظمت تمام یاد می‌کرد و جامعیت این دو حکیم الاهی و آن فقیه فهیم را می‌ستود.

و آفاق پرداخت. در قزوین از محضر پر فیض آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی سفر/سفار را آموخت و سپس، در سال ۱۳۳۶ جهت تکمیل علوم نقلی راهی نجف شد.^۱ مدت دو سال از محضر آیات عظام، حکیم و عبدالهادی شیرازی، و به ویژه محقق عظیم‌الشان، میرزا سید حسن بجنوردی، بهره‌مند شد.^۲ در همین زمان سخت بیمار شد و به ناچار به ایران بازگشت. پس از مداوا در تهران مدتی به حوزه درس/سفار حکیم محقق میرزا احمد آشتیانی و مدتی نیز به طور متفرقه به درس میرزا مهدی آشتیانی راه یافت.

سیدنا الاستاد به سال ۱۳۳۸ خورشیدی آهنگ ارض ملکوتی رضوی کرد و در آن دیار در حدود پنجاه سال به تصنیف و تدریس فلسفه و عرفان در حوزه و دانشگاه فردوسی مشهد (دانشکده الهیات) پرداخت^۳ و این دوره بحق دوره پر بار عمر آن حکیم الهی است^۴ که حاصل آن صدها کتاب و مقاله فلسفی - عرفانی است، که نظیر آن را در هیچ یک از تألیفات مدعیان فلسفه و عرفان عصر حاضر نمی‌توان یافت، و دیگر خیل شاگردانی است که در کشور پهناور ایران پراکنده‌اند و حتی از کشورهای دیگر نیز، به درس‌آموزی به خدمت استاد می‌رسیدند.^۵

۱. استاد در این زمان اقدامی کرد تا وارد دانشکده الهیات تهران شود، ولی عده‌ای از اساتید بی‌سواد از ترس اینکه این استاد جوان وارد دانشکده شود و عرصه برای آنان تنگ شود، سنگ‌اندازی کردند و در نهایت استاد از این اقدام صرف‌نظر کرد (کتاب ماه ادبیات فلسفه به نقل از: بهاء‌الدین خرمشاهی).

۲. در همین زمان افزون بر اینکه او یک حکیم و فیلسوف جامع و دقیق‌النظر بود در فقه و اصول نیز، مجتهدی فہیم و اہل اجتہاد و نظر و بہ تمام اصول و فروع و احادیث مأثور و وقوف کامل داشت و مجتہدی جامع‌الشراہط بود، ولی علاقہ زایدالوصف او بہ فلسفہ و عرفان او را از بہی کردن تختہ پوست قہاقت بازداشت. گرچہ ذاتاً و اخلاقاً انسانی نبود کہ در پی این گونه مسائل باشد.

۳. مهرماه ۱۳۳۸ آغاز بہ تدریس در دانشکدہ الهیات مشہد.

۴. برگرفته از زندگینامہ خودنوشت استاد در ص ۹۱ شرح مقدمہ قیصری و دستخط.

۵. از جملہ آنها مرحوم کرین است کہ بین حضرت استاد و او دوستی عمیقی برقرار بود تا جایی کہ کرین بارہا از استاد با عنوان ملاصدرای زمان یاد می‌کند. درباره دیگر شاگردان خارجی خود استاد چنین

همین تألیفها و تدریس متون عالی از وی شخصیت عظیم جهانی ساخته بود. متونی که تدریس و فهم آنها فیلسوف و عارفی چون حکیم آشتیانی را شایسته و بایسته بود. درپایا که با رفتن این حکیم الاهی دوران غریبی این اوراق دوباره فرارسید تا حکیمی و آشتیانی دیگری؛ و استاد در این باره می‌فرماید: «و اگر کسی می‌توانست عبارات *ثبثا* و *حکمة الاشراق* سهروردی درس بدهد شوق القمَر کرده بود.»^۱ و در جای دیگر به گونه‌ای صریح‌تر می‌فرماید: «با کمال تأسف چراغ فروزان حکمت متعالیه و عرفان که به دست لرزان افراد نادر از اکابر علمای امامیه تا این اواخر، اطراف خود را روشن می‌نمود، رو به خاموشی رفت. در عصر ما استاد وارد در عرفان، که از عهده تدریس آثار عرفانی برآید، وجود ندارد و در حکمت و فلسفه نیز، جز عده بسیار معدود، کسی باقی

→ می‌گوید: «همین مبادله دانشجو با ممالک خارج خیلی خوب بود؛ مثل همان چیتیک و ماسو موتوی ژاپنی که به اینجا می‌آمدند و خیلی هم زود مطالب عرفانی و فلسفی را یاد می‌گرفتند. ما خیال می‌کردیم این مطالب فهم شرقی می‌خواهد. هی در کله‌مان می‌کردند که مطالب فلسفی فهم شرقی می‌خواهد. بعد دیدیم که نه غربی خیلی زودتر از شرقی یاد می‌گیرد. جوانی آمد به دانشکده، دیدم عبا و عمامه گذاشته و به دانشکده آمده نگاه کردم دیدم ژاپنی است. گفتم: چرا با این شکل آمده‌ای؟ به فارسی نمی‌توانست درست سخن بگوید. بعد گفت: من آمده‌ام درس بخوانم مگر نمی‌توانم با عبا و عمامه بیایم؟ گفتم: نه، برو اینها را بردار. بعد فردا آمد گفتم: تو فارسی نمی‌دانی ما هم که ژاپنی نمی‌دانیم. گفت: شش ماهه یاد می‌گیرم. رفت و در طی شش ماه فارسی را یاد گرفت و آمد. ما در دوره فوق لیسانس چند طلبه خارج رفته قبول کردیم، این ژاپنی بعد از دو ماه به آنها رسید و با آنها مباحثه می‌کرد. فارسی را بسیار خوب می‌نوشت و خوب می‌فهمید. او گفت: من در دوره فوق لیسانس ثبت‌نام نمی‌کنم فقط برای یاد گرفتن فلسفه و عرفان آمده‌ام. *شواهد ملاصدرا، نجاة شیخ و مقدمه فیضی و قسمتی از حکمة الاشراق* را خواند و از بنده خواست که به خط خودم بنویسم که این کتاب را او قرائت کرده است. در آلمان فلسفه خوانده بود و هم‌اکنون در دانشگاه توکیو، فلسفه اسلامی و زبان فارسی درس می‌دهد. یا آن آقای چیتیک سه سال تابستانها به اینجا می‌آمد و روی *تفکرات* کار می‌کرد و ما با هم بحث می‌کردیم و خوب هم داشت یاد می‌گرفت.» «کیهان فرهنگی»، شماره ششم (سال ۱۳۶۴) مصاحبه.

۱. «خردنامه صدرا»، شماره دوم، (۱۳۷۴)، ص ۱۵ (مصاحبه).

نمانده است؛ چرا که محیط موجود مستعد و آماده برای پرورش شاگرد نمی‌باشد و اگر به نام درس فلسفه و تصوف حوزه‌ای دیده شود، باید چیزی شبیه کاریکاتور تلقی شود.^۱ آن قلب دردمندی که از وضعیت حوزه‌ها و دانشگاه‌ها به ویژه حوزه فلسفه و عرفان ناله‌ها سر می‌داد، ولی سرای مدرسه و بحث علم و طاق و رواق را چه سود، چون دل دانا و چشم بینا نیست. این دردها، سینه فراخش را به درد آورده بود. در راه ترمیم این دردها حدود پنجاه سال شبها را تا به صبح نخوابید و تارهای وجودش نغمه‌های حکمت و عرفان را نواخت. سلام الله ما کَرَّ اللّیالی و جاوَبَتِ الثَّمانی و الثَّمانی^۲

او عمری را با حکمت و عرفان زندگی کرد و وجوه حکمت (لفظی، کتبی، ذهنی و عینی) در دل و جان او ریشه کرده و از او حکیمی جامع ساخته بود که نظیرش را در عصر حاضر و در صورت ادامه وضعیت فعلی در آینده هم نخواهیم یافت، و اینجاست که جایگاه او جایی نیست که هر قلندری بتواند بر آن تکیه زند.

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند و آنکه این کار ندانست در انکار بماند سرانجام آن سوار کار بزرگ و بی‌نظیر حکمت و عرفان، که عمری با تصنیف و تحقیق در علوم عقلی بر سمند عمرش تاخته بود، پس از هشتاد سال از سمند خود پیاده شد در حالی که آن را با بیداری شبهای بلند و تنهایی، خسته کرده بود. آن نفس مطمئنهای که عمری بدن عنصری را در تصرف خود داشت و آن نوری که از ظلمات دنیا به تنگ آمده بود، به هنگام بانگ نیم‌روز چهارشنبه سوم فروردین ماه ۱۳۸۴ «تدا آمد که واصل شو به الطاف خداوندی»

۱. مقدمهٔ منتخبات، ج چهارم، ص ۵۴ یا نوشت شماره ۲.

۲. دیوان حافظ، چاپ غنی، غزل ۴۵۸، ص ۳۴۵، مثنای و مثنای، تارهای دوم و سوم عود است. اصل مثنای، مثال است که به ضرورت شعری مثنای آمده است.

تن را رها کرد و از ثری به ثریا پر کشید و شعر حضور زمزمه کرد و آن روح بزرگی که در کالبد نحیفش حلول کرده بود و سالها در درون خویش آن را احساس می کرد به عالم ملکوت اوج گرفت.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک
چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
و قلبی بزرگ که همواره برای تحقیق و تدقیق و تألیف می‌تپید از کار افتاد و آن جان شیفته حقیقت و معارف الهی، با عرفان و معرفت در جوار هشتمین قطب عالم امکان به آرامش رسید، و دفتر ایامش بسته شد. ولی اوراق حکمت و عرفانش تا قیام قیامت گشوده خواهد ماند و هرگاه در حلقه‌های تدریس حکمت و عرفان نامی از کسی برده شود نام او شایسته و بایسته خواهد بود و در یادها خواهد ماند.

سویدای دل من تا قیامت
مبادا زشوق و سودای تو خالی
کجا یابم وصال چون تو شاهی
من بد نام رنـد لا ابـالی
گرچه صدمه روزگار، مصیبتی پیش آورد و بر ما سخت گرفت و باغبان حکمت و عرفان را با خود برد و باغها برای همیشه افسرده و تشنه ماندند. از ستم روزگار حال ما بدان جا انجامید که خجستگیهای آفاق و کرانه‌ها به نامبارکیها بدل شد.

فَأَبَدْتُ صَدْمَةَ الْأَيَّامِ بؤساً
وَعَادَ الرُّؤُوسُ غُطْشَانًا عِبُوساً
وَقَدْ بَلَغْتُ بِشِقْوَتِهِ إِلَى أَنْ
سَعَوْذُ الْأَفْقِ لَا تَقْلِبْتُ نَحْوَساً^۱

۱. شرح این هجران و خون جگر این زمان بگذار تا وقت دیگر. قصه پر غصه رحلت و دفن او در جوار هشتمین قطب عالم امکان و از طرفی درخواست بازماندگانش مبنی بر حمل بدن مبارکش به زادگاه آن حکیم آزاده، که حدود ۴۸ سال پیش از آنجا بیرون رفته بود و تا آخر هم به آن دیار برنگشت در جای خود بازگو خواهیم کرد. ان شاء الله.

عیب رندان مکن ای خواجه در این کهنه رباط کس ندانست که رحلت به چه سان خواهد بود.

۲. مقامات حمیدی، مقامه نوزدهم.

آری، مرگ او مرگ شخص نبود، چون دانشمندان زمان، نژاد عالی و دارای گوهرند و در این سخن حق، جای تردیدی برای هیچ منکری نیست، و او کسی نبود که مرگ او را چون مرگ یک تن بتوان پنداشت.

فَمَا عِلْمَاءُ الذَّهْرِ إِلَّا بِجَوْهَرٍ وَمَا فِي مَقَالِ الْحَقِّ شَكٌّ لِّجَاوِدٍ

وَمَا مَوْتٌ هُنَا، مَوْتُ شَخْصٍ مَعِينٍ وَمَا كَانَ جَلَالُ هَلْكَهٗ هَلْكَاً وَاحِداً

آری، یاد آن روزگاران، روز وصل دوستداران یاد باد. خداوند، روان او را شاد و از شراب طهور سیراب بدار. به راستی از هر کسی خیری و علمی به مردم برسد، او را مرده مپندارید و هر کسی که نام و یاد او در میان مردم باشد از دیده‌ها پنهان نمی‌شود و از یادها نمی‌رود. سید ما چنین و چنان بود.

فَقُلْتُ سَقَى اللَّهُ رَوْحَهُ كَأَنِّي إِلَى شَخْصِهِ نَاطِرٌ

فَمَا فَاتَ مَنْ عِلْمُهُ وَاصِلٌ وَمَا غَابَ مَنْ ذِكْرُهُ حَاضِرٌ^۱

فَوَسَّلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا^۲.

بزرگ مرزبان فلسفه و عرفان

قبل از میلاد در سرزمین پهناور ایران حکمایی زندگی می‌کردند که به حکمای ایران باستان (فهلویون) معروف بودند که حکمت از همین سرزمین به یونان رفت و در آنجا پرورده شد و دو مکتب مشاء و اشراق به وجود آمد. ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) مکتب مشاء و افلاطون (۴۲۷-؟ ۳۴۷ ق.م) مکتب اشراق را بنیان نهاد.

با ظهور اسلام، فلسفه در دنیای اسلام رونقی دوباره یافت و شاهد فیلسوفانی چه بسا بزرگ‌تر از ارسطو و افلاطون در دنیای اسلام بودیم،

۱. همان، مقامه بیست و دوم.

۲. همان، مقدمه، ص ۲۱.

۳. مریم، آیه ۱۵.

ولی دو مکتب اشراق و مشاء اصالت خود را در دنیای اسلام نیز، حفظ کردند و رنگ و بوی اسلامی به خود گرفتند. گرچه مکتب کلامی و عرفان نظری و عملی نیز، با آموزه‌های اسلامی با توجه به مباحث توحیدی و پاره‌ای از مسائل کلامی از قبیل بحث جبر و اختیار در میان مسلمانان مطرح، و عرفان نظری و عملی با توجه به واردات قلبیه‌الاهیه پایه‌گذاری شد. افزون بر دو روش فوق، روش عرفان و کلام نیز از جمله مباحث علوم عقلی شمرده شد.

۱. روش فلسفی استدلالی مشائی. این روش پیروان زیادی دارد. بیشتر فیلسوفان اسلامی پیرو این روش بوده‌اند. کُندی، فارابی، بوعلی سینا، میرداماد و ابن رشد اندلسی و صدها فیلسوف دیگر. نماینده کامل این مکتب، پورسینا، فرزندی نظیر ایران زمین است.

۲. روش فلسفی اشراق. این روش نسبت به روش مشائی پیروان کمتری دارد. در دنیای اسلام شیخ شهاب‌الدین سهروردی مؤسس و بنیانگذار این مکتب است و قطب‌الدین شیرازی و شمس‌الدین شهرزوری، هر دو از پیروان و شارحان کتاب حکمة‌الاشراق شیخ هستند. در این روش به دو چیز تکیه می‌شود: استدلال و برهان عقلی، و مجاهده و تصفیه نفس^۱.

۳. روش سلوک عرفانی. روش عرفان و تصوف فقط بر تصفیه نفس براساس سلوک الی الله تا وصول به حقیقت تکیه دارد و به هیچ وجه اعتمادی به استدلال عقلی ندارد. روش عرفانی پیروان زیادی دارد و عارفان نامداری در

۱. شیخ اشراق این روش را با توجه به آموزه‌های حکمای ایران باستان، که به «حکمت خسروانی» مشهور است، پی‌ریزی کرد و سپس پروراند. در واقع صورت تکمیل شده حکمت خسروانی در حکمت اشراقی نماد و نمود پیدا کرده است. در آموزه‌های حکیم الاهی یونان، افلاطون اساس خلقت و عالم هستی بر نور و ظلمت استوار است و این خود همان اساس حکمت خسروانی است و شیخ نیز، همین مسئله را در حکمة‌الاشراقی اساس فلسفه خود قرار داده و در نتیجه عده‌ای شیخ را با استناد به روایات مکاشفه گونه‌ای که بین شیخ اشراق و ارسطو پیش آمده و در فصل اول *المورد الثالث تلویحات* آن را نقل کرده، پیرو افلاطون می‌دانند که این اشتباه به جهت خلط موضوع در تاریخ فلسفه ثبت شده است.

جهان اسلام از جمله بایزید بسطامی، حلاج، شبلی، جنید بغدادی، ابوسعید ابوالخیر^۱ محیی‌الدین عربی و مولانا جلال‌الدین بلخی پا به عرصه وجود نهادند. نماینده و مظهر کامل این روش ابن عربی است که او توانست این علم را نظام‌مند کند و پس از آن بیشتر عارفان اسلامی تحت تأثیر او قرار گرفتند. این روش با حکمت اشراق یک وجه اشتراک و دو وجه اختلاف دارد. وجه اشتراک آن دو، تکیه بر اصلاح و تهذیب نفس است.

اما وجوه اختلاف، عارف به طور کلی اعتمادی به استدلال ندارد، ولی اشراقیان آن را حفظ کرده‌اند و دیگر اینکه عارف در پی وصول به حقیقت است، ولی فیلسوف اشراقی در پی کشف آن است.

۴. روش استدلال کلامی. متکلمان مانند فیلسوفان مشاء تکیه بر استدلال عقلی دارند ولی تفاوت‌هایی با هم دارند که در جای دیگر باید به آنان پرداخته شود.

۵. حکمت متعالیه. چهار روش فکری که به اجمال معرفی شد در قرن یازدهم به دست ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ ق) به جریان فکری مستقلی تبدیل شد که به نام «حکمت متعالیه» شهرت یافت. گرچه کلمه «حکمة متعالیه»^۲ در اشارات یورسینا نیز، به کار رفته است، ولی هرگز فلسفه مشاء به این نام معروف نشد. آموزه‌های این مکتب از نظر روش شبیه مکتب اشراق، بلکه برگرفته از آن مکتب است، و از نظر استدلال و استنتاجات عقلی با روش مشایی همگون است.

۱. عرفان بر دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود و روش دیگری به نام تصوف زائیده همین عرفان عملی است که در دنیای اسلام نیز، پیروانی دارد. بایزید، جنید، شبلی و حلاج از بزرگان این قومند. البته شیخ اشراق اینان را کسانی می‌داند که از دایره علم رسمی عبور کرده‌اند و به واقعیت رسیده‌اند و این مطلب در اول المورد الثالث کتاب تلویحات در روای مکاشفه گونه‌ای از ارسطو نقل می‌کند. حضرت استاد در مقاله مفصلی با عنوان «تصوف در اسلام» به بررسی این پدیده فکری و عقلی پرداخته که در بخش مقالات معرفی شده است.

۲. اشارات و تنبیها، نمط دهم، ص ۱۶۰، چاپ دانشگاه تهران: «علی‌الراسخین فی الحکمة المتعالیه ان لها بد المقول الممارقه...»

در ایران زمین، فیلسوفان و عارفان پر شماری هستند که هر یک به نوعی با توجه به ذوق و استعداد خود در ترویج و گسترش آموزه‌های این مکتبها رساله‌ها نگاشتند و سالهای سال از عمر گرانبهای خود را صرف حفظ و نگهداری آثار حکمت و عرفان نموده‌اند و چه بسا از بیشتر آنها حتی نامی هم نمانده است. برخی از مورخان، ایرانشهری را اولین فیلسوف اسلامی دانسته‌اند و ابوریحان بیرونی بارها از او در کتابهای خود یاد کرده است. لیکن آثاری از او در دست نیست و باید اولین فیلسوف اسلامی را یعقوب بن اسحاق کندی دانست که او را فیلسوف عرب نیز، لقب داده‌اند. با توجه به تاریخ فلسفه و عرفان در ایران، باید گفت که فلسفه در ایران وامدار فارابی و ابن سیناست. این دو حکیم الهی با آثار و تعلیمات خود فلسفه را غنای خاصی بخشیدند و در این راه صدمات زیادی دیدند و تاوان سنگینی نیز، در دفاع و ترویج فلسفه پرداختند. فیلسوفان پس از ابن سینا وامدار، و به نوعی از مروجان و شارحان مکتب او هستند. ابونصر فارابی و به ویژه ابن سینا اساس و بپی علوم عقلی را در دنیای اسلام استوار کردند و شیخ اشراق و ملاصدرا و صد‌ها حکیم دیگر با مشربهای خاص از رهروان این راهنند. به هر حال با مجاهدت حکیمان، به ویژه در برابر فقیهان ظاهرگرا که تعبد بی‌چون و چرا را بر تعقل برمی‌گزیدند حکمت در سراسر ایران جان گرفت و حتی پا از مرزهای ایران به بیرون گذاشت. و در این سیر تاریخی مکاتبی چند پدید آمد.

در قرن چهارم، مکتب بخارا و جرجان به وسیله ابن سینا پی‌ریزی شد و درس حکمت و فلسفه رواج پیدا کرد.

اصفهان، در دوره سلاطین صفوی با وجود میرداماد آن حکیم کم‌نظیر، به جایگاه تدریس فلسفه مشاء تبدیل شد و چنان رونقی گرفت که حاصل آن، مکتبی به نام «مکتب اصفهان»، بود و بزرگانی در این مکتب تربیت شدند

که هر یک سند افتخار این مرز و بومند. استحکام علمی و حکمی این مکتب به گونه‌ای بود که تا اواخر (قرن چهاردهم) یکی از حوزه‌های پر رونق دانش حکمت و عرفان بود، ولی هزاران افسوس که چراغ پر فروغ این مکتب به خاموشی گراییده است.

در مکتب شیراز، (قرن یازدهم) حکیمانی چون ملاصدرا، صدرالدین دشتکی، قطب‌الدین شیرازی، دوانی، فیض کاشانی، لاهیجی و صدها حکیم دیگر بالیدماند. مکتب تهران، از دوره قاجار (اواخر قرن چهاردهم) تا چند دهه پیش مرکز حکیمان و عارفانی چون آقا محمدرضا قمشه‌ای، حکیم آقا علی نوری^۱، آقا علی زنوزی، ملا عبدالله زنوزی، میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا هاشم اشکوری، میرزا مهدی و میرزا احمد آشتیانی، سید کاظم عصار، میرزا ابوالحسن قزوینی و سید جلال‌الدین آشتیانی آخرین حلقه این حکیمان را به خود دیده است، ولی با کمال تأسف چراغ حوزه حکمت و فلسفه در تهران به کلی خاموش گشته و جز تعدادی گزارشگر فلسفه و عرفان، چیزی از آن باقی نمانده است.

قم و نجف، افتخار آن را دارد که عش آل محمد است و در خود، غیر از امامان معصوم (ع) و اولاد آنها، فقیهان و حکیمانی چون شیخ اعظم، آخوند خراسانی، میرزای شیرازی، شیخ محمدحسین غروی نائینی، صاحب جوهر و حلائق، آقا وحید بهبهانی، سید ابوالقاسم خویی، آقا حسین قمی و سید حسین طباطبایی بروجردی، سید محمدباقر صدر، سید روح‌الله خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی، قاضی طباطبایی، علامه طباطبایی، سید محسن حکیم، مهدی حائری و صدها حکیم و فقیه عظیم‌الشان را، جای داده است و سید جلال‌الدین آشتیانی متعلق به این سه حوزه (قم، نجف، تهران) است.

۱. آقا علی ابتدا در حوزه علمی اصفهان بود، سپس به درخواست شاه قاجار جهت تدریس به تهران منتقل شد.

جلال حکمت و عرفان در راه خراسان

مشهد، آن ارض ملکوتی میزبان هشتمین قطب عالم امکان است. جلالرضا بودن بزرگترین سعادت و افتخار هر کسی است. علامه آشتیانی به آن دیار پا می‌گذارد تا چراغ حکمت علوی و فلسفه الهی را، که در آن ارض اقدس به دست نااهلان به خاموشی گراییده جانی دوباره بخشد، ولی چه انتخاب سختی است!

ستیزه‌جویان فلسفه و عرفان به بهانه دفاع از مکتب و معارف اهل بیت، که بنابه فرموده استاد «این جماعت چیزی که نمی‌دانند معارف اهل بیت است.»^۱ در این قرن اخیر در مشهد مقدس گردهم آمدند و به مخالفت با فلسفه و عرفان پرداختند. دلیل مخالفت آنها جز جهل و نرسیدن به عمق فلسفه و عرفان چیز دیگری نیست، گرچه در این اواخر تلاش کردند این مسئله را سیاسی کنند تا بتوانند با اتهامات بی‌اساس به مقاصد خود برسند^۲، ولی هوشیاری آن هوشیار مرد فلسفه و عرفان مانع آن شد تا به مقاصد خود برسند.

میرزا مهدی اصفهانی که خود نخست به تحصیل فلسفه و عرفان اشتغال داشت، ولی هر چه کوشید، به جایی نرسید و از عرفان بهره‌ای نگرفت و در نتیجه به جای آنکه نقص را در خود جست‌وجو کند به گردن فلسفه انداخت و آن را تخته کردن در خانه ائمه قلمداد نمود و عده‌ای را نیز، دور خود گرد آورد و آموزه‌های بی‌عمق و سطحی خود را به آنها القا نمود و بعضی از آنها هم تلاش کردند تا آن مطالب پراکنده را تدوین و با نام «مکتب تفکیک»

۱. میراث ماندگار، ج ۲، ص ۸۶

۲. متأسفانه، انگ چسباندن سیاست‌بازان، به دنیای علم و دانش هم، راه پیدا کرده و عالمان عاری از علم را در مسند علم و دانش می‌نشانند و مخالفان و ناصحان مشفق را با صدها انگ به گوشه خلوت خانه‌هایشان می‌رانند تا به گمان خود نامی از آنها باقی نماند، ولی چه گمان باطلی! سید جلال در مشهد به اتهام مخالفت با مجلسی، به کفر و زندقه متهم می‌شود و از همه مضحک‌تر در نجف، ملا هادی تهرانی را که منکر ترادف در کلمات می‌شود، چنان تکفیر می‌کنند که از حیث انتفاع می‌افتد و صدها مورد دیگر.

به خورد عده‌ای بدهند، که حتی خود پیروان میرزای اصفهانی این عنوان را برناتافتند، گاهی از باب ضرورت این اصطلاح را به کار می‌برند. علامه آشتیانی در چنین فضایی نفس می‌کشد و به تدریس فلسفه و عرفان می‌پرداخت که سید کاظم عصار هنگامی که می‌شنود استاد برای تدریس فلسفه و عرفان عازم مشهد است می‌گوید: «کجا می‌روی؟ به مشهد، جایی که مذهب فلسفه است. یعنی تو به شهری می‌روی که قتلگاه فلسفه است... و یا حضرت آیت‌الله العظمی سید عزالدین زنجانی می‌فرماید: مطهری که در عرصه علمی کشور چهره‌ای شاخص و سرشناس است، در شهر مشهد حتی نفس کشیدن را بر او تنگ می‌گرفتند و بسیار غریبانه و مظلومانه وارد این شهر می‌شد و بعد هم می‌رفت، چون فلسفه می‌خواند... و یا در جای دیگر می‌فرماید: حتماً تفسیر مرحوم طالقانی و بعد هم حضرت امام که از تلویزیون پخش می‌شد (با قرآن در صحنه) به یاد دارید که تعطیل شد. معترض و متعرض اصلی از مشهد بود و صریحاً گفتند: آنچه می‌گویند یا برای عوام است و یا برای خواص، عوام که نمی‌فهمد و خواص هم نمی‌خواهند.»^۱ و هم آنان در جهت پیشبرد اهداف خود، از انتساب مطالب بی‌اساس به علامه طباطبایی آن حکیم پر افتخار اسلام و ایران نیز، فروگذار نکردند.^۲ آشتیانی در چنین فضایی، منظومه، اسفار، شواهد الربوبیه، شرح فصوص قیصری، تدریس می‌کند.^۳

آشتیانی و مکتب مشهد

علامه آشتیانی در تبیین سیر تاریخی ماجرای ضد فلسفه در مشهد چنین

۱. گنج بهان و فلسفه و عرفان، ص ۱۱۳-۱۱۴ (با تلخیص).

۲. نک: روای خلوص، بازخوانی مکتب تفکیک.

۳. البته فضای مسموم مشهد و مخالفت‌هایی که با فلسفه می‌شد و اکنون نیز می‌شود با این چند سطر به جایی نمی‌رسد، و مجالی و مقالی دیگر می‌طلبد.

می‌نویسد: «الآن در حوزه قم زمینه مناسب برای تدریس و کار در فلسفه هست، در مشهد این طور نیست. مرحوم آقای میلانی را به جهت اینکه شاگرد مرحوم آقا شیخ محمدحسین اصفهانی فیلسوف بوده، با اینکه شیخ محمدحسین اصفهانی از زهاد درجه اول زمان خودش بوده است مورد توهین و اذیت قرار دادند. این مخالفت با فلسفه در مشهد تاریخچه‌ای دارد و آن برمی‌گردد به زمان آقا میرزا مهدی اصفهانی، که شاگرد میرزا حسین نائینی بوده است. او ابتدا همان طریقه آخوند ملا حسینقلی همدانی و بهاری و کشمیری را انتخاب می‌کند... او پیش میرزا احمد آشتیانی *شواهد الربوبیه* می‌خواند، اما فهم مطالب فلسفی برای او از اصعب امور بود، پس از همه این مراحل به دلیل فاقد توانایی فهم این متون از عرفان و فلسفه سرخورده می‌شود و به جان فلسفه می‌افتد.»^۱

در جایی دیگر می‌فرماید: «الآن مشهد شش هزار نفر طلبه دارد، ولی عده‌ای هم منع می‌کنند و می‌گویند: فلسفه نروید کفر است. و یک مکتب خاصی برای خودشان دارند و هر چیز جز آن را طرد و تخطئه می‌کنند. حقیر در ضمن نقد و رد *تهافت الفلاسفه*، آثار رب النوع^۲ آنها را مورد نقد قرار می‌دهم تا معلوم شود این جماعت با چیزی که آشنا نیستند معارف ائمه است.»^۳

جو مسموم مشهد به ویژه قبل از انقلاب چیزی نیست که در این مختصر بتوان آن را تبیین کرد و ما در این نوشتار در پی آن نیستیم. ولی از آنجایی که عظمت و غریبی و مظلومیت این حکیم الاهی در دفاع از فلسفه و عرفان اسلامی روشن شود، مختصر اشاره‌ای به اوضاع و احوال مشهد و چگونگی برخورد اشعری مسلکان با فلسفه و عرفان، شد.

۱. *کیهان اندیشه*، شماره اول (۱۳۶۴)، «پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام»، ص ۲۴.

۲. منظوم کتاب *ابواب الهدی*، اثر میرزا مهدی است که در مشهد با مقدمه شخصی به نام سید محمد باقر نجفی، چاپ و منتشر شده است.

۳. *میراث ماندگار*، ج ۲، ص ۸۸.

به هر حال، علامه آشتیانی نزدیک به پنجاه سال در چنین حوزه‌ای به تدریس فلسفه و عرفان اشتغال داشت و آن هم، تدریس آن حکیم الهی که به حق عنوان مدرس عرفان و فلسفه تنها بر او شایسته و بایسته است. او تنها و یک تنه در مقابل این افراد استاد، و اگر نبود عظمت و جامعیت و اخلاص علمی آن درخت تناور فلسفه و عرفان، که به راستی جلال حکمت و عرفان است، مقاومت و ادامه راه ممکن نمی‌شد. او که به ظاهر یک فرد بود، ولی در واقع هزاران تن، فلسفه را در آن حوزه مبارک از غربت نجات داد، همان‌گونه که سقراط در یونان چنین کرد.

فَرُبُّ الْوَفِّ لَا تُصَابِلُ وَاحِدًا وَرُبُّ فَرِيدٍ قَدْ يَكُونُ الْوَفَّا

با توجه به آن وضعیت حتی پس از انقلاب قسم می‌خورند که «ما نمی‌گذاریم کسی که (آشتیانی) تحت عنوان فلسفه به مرحوم مجلسی اهانت می‌کند آب خوش از گلویش پایین برود و راحت زندگی کند؛^۱ و یا ریاست دانشکده الهیات که به پاس خوش خدمتی، به پستهای مادی دنیوی رسیده بود، زمینه بازنشستگی اجباری استاد را فراهم می‌کند و در گزارش کار خود، این کار را از افتخارات دوران تصدی ریاستش قلمداد می‌کند و به خیال خود، محیط دانشکده را از وجود ایشان منزّه کرده است.»^۲

حال استاد، با آن وضع اسفناک و دردآور، حدود صد جلد کتاب و یا رساله تألیف، و یا احیا می‌کند و چندین مقاله عالمانه، که در مجله‌های علمی کشور چاپ و منتشر شده، می‌نگارد و در دو مرکز علم و دانش، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی و مدرسه علمیه امام جعفر صادق^۳ به تدریس

۱. گنج پنهان فلسفه و عرفان، ص ۱۱۲. و چنین هم کردند و در جریان دفن و تشیع جنازه او چه جفاها بر او نمودند که ان شاء الله در مقاله مستقلی به این موضوع خواهیم پرداخت.

۲. همان، ص ۱۱۳.

۳. استاد بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۳ در مدرسه امام صادق (ع) شروع به تدریس علوم عقلی نمود.

می‌پردازد. این نیست جز توفیق و همراهی حضرت حق و درستی راه و اخلاص در عمل، و صلابت ایمان، و از همه مهم‌تر سفارش استادش حضرت علامه طباطبایی مبنی بر اینکه «چراغ فلسفه سنتی را روشن نگه دارد».^۱

پس از این پیشگفتار که به ناچار به اختصار از آن گذشتم به شرح و توضیح آثار مکتوب (کتاب‌شناسی، مقاله‌شناسی، مصاحبه‌ها، نامه و رساله‌های) آن حکیم آزاده، که هدف اصلی این مقاله است، می‌پردازم، چون سخن او از هر سخنی دلنشین‌تر است و لطف و احسان او به یاد ماندنی‌تر.

ولو لا اللطف والإحسان منه لما طاب الحديث ولا الكلام
وكل لطيفة وظرف معنی استاذی فیہ والله الأمام

آشتیانی، حکیم احیاگر

بیشترین آثار حضرت استاد در دوران تدریس، تألیف شده است و دوران تحصیل استاد که خود داستان دیگری دارد که به یقین درس بزرگی برای طالبان علم و دانش است که بسی خواندنی و شنیدنی است و نورانی‌ترین چراغ راه رهروان این راه است و بیشتر این آثار حاصل و نتیجه همین دوران تحصیل است. خود استاد در این باره می‌فرماید: «حقیر، ایامی که در حوزه تحصیل قم موفق به تحصیل علوم اسلامی بود، در مسائل مشکل علمی کتبی را که قرائت می‌نمود می‌نوشت. به همین مناسبت طی ده سال از ایام تحصیل

۱. کار کردن، آن هم کار فکری در چنین وضعیتی چقدر دشوار و شکننده است. آقای درویش‌نامه استاد مطهری در *روزنامه شرق* می‌نویسد: «آشتیانی هیچ کلمه تازه‌ای در آثارش جز شرح و چند حاشیه بر کارهای ملاحظه‌درا و برخی عرفا مشاهده نمی‌شود.» غافل از اینکه خودش با جمع کردن تعدادی از رسائل دیگران مدرک دکتری برای خود دست و پا کرده است. چرا تدوین چند رساله از دیگران و چاپ کردن آن برای شما ارزش دکتری را به دنبال دارد، ولی آشتیانی با تحمل پنجاه سال زحمت طاقت‌فرسا و آن هم یک تنه و با آن وضعیت، کاری صورت نداده است! ان‌شاءالله جوابیه مفصلی برای ایشان تهیه و به *روزنامه شرق* خواهیم فرستاد.

را که به دروس عالیّه اشتغال داشتم، مطالب زیاد و مفصلی در فلسفه و عرفان و فقه و اصول و کلام تهیه نمودم. کتبی را که در ایام اشتغال به تدریس فلسفه و عرفان اسلامی در دانشگاه مشهد چاپ و منتشر کردم و یا آماده برای انتشار دارم، محصول و نتیجه زحمات طاقت‌فرسای آن ایام پر فیض طلبگی است: ایامی که با عشق بی‌حد و نهایت و خلوص ایمان و عقیدت از برای کسب فیض به محضر اساتید عالی‌مقام، که بعضی از آنها در قید حیات و برخی چهره در نقاب خاک کشیده‌اند، حاضر می‌شدم. کسانی که از فلسفه و تصوف اطلاع کافی دارند و به حاقّ مسائل علمی مدون در کتب فلاسفه و عرفا رسیده‌اند، می‌دانند که تحریر و تألیف این قبیل از کتب، چه اندازه صرف وقت و دقت و مطالعه لازم دارد.^۱

یری الناس دهناً فی قوالیر صافياً
ولم یدر ما یجری علی رأس سمس

سیدنا الأستاد، تمامی عمر با برکت خود را، صرف تحقیق و پژوهش در آثار، افکار و احوال حکیمان و فیلسوفان بزرگ اسلامی، نمود و حال آنکه خود از برجستگان این جماعت بود. او تمام عمر خویش را وقف احیای آثار و تصنیفات فلسفی و عرفانی نمود و حتی تحت هیچ شرایطی حاضر نشد که بخشی از وقت خود را صرف تشکیل خانواده و ازدواج کند.^۲ با اینکه آن

۱. شرح مقدمه قیصری، مقدمه چاپ اول، ص ۶۴

۲. در طول تاریخ حکیمانی بودند که چنان زی در زندگی خود داشتند مثل ابن سینا، رئیس فلاسفه اسلام، که فلسفه اسلامی و تمام فیلسوفان پس از او وامدار این نابغه دوران هستند، و در دو قرن اخیر حکیم ملا محمد کاشانی و حکیم ملا محمد خراسانی، از حکمای مکتب اصفهان و حکیم هیدجی آقا محمدرضا قمشه‌ای و میرزا ابوالحسن جلوه از حکمای مکتب تهران، و دهها حکیم و فیلسوف دیگر. استاد نیز، چنین روشی را برگزیده بود. درست است که استاد فرزند جسمانی نداشت، ولی در گوشه و کنار این سرزمین پهناور شاگردان وفادار آن حکیم الاهی، که در واقع فرزندان روحانی این حکیم آزاده هستند و از او جز درس حکمت و آزادگی چیز دیگری نیاموختند، پراکنده‌اند و استاد، مراد و پیر همه آنهاست، آشتیانی هیچ‌گاه مقام پدری پیدا نکرد ولی او علاوه بر استادی، پدری بود بسیار مهربان و دوست داشتی.

حالت مجرد به ویژه در دوران اخیر، که سن آن جناب به بالای هفتاد رسیده بود، روزگار سختی را بر ایشان تحمیل کرده بود و لطافت روحی خاص استاد نیز دشواری این دوران را صدچندان کرده بود. به هر حال ازدواج را مانع درس و بحث قلمداد می‌کرد. گویا وجود زنان را در زندگی علمی طلبه‌ها مخلّ ترقی آنها می‌دانست و یا شاید در مقامات خود به مقامه شانزدهم مقامات حمیدی رسیده بود:

دَعِ ذِكْرَهُنَّ فَمَا لَهُنَّ عَهْدُ أَقْصِرْ فَمَا لِلوَفَايَاتِ وَجُودُ
أَنْتِ إِذَا جَرَّبْتَهُنَّ بِخَبْرَةٍ مَا لَاحَ لِي إِلَّا النَّوَى وَصُدُودُ
دَعِ حَبْلَهُنَّ فَإِنَّ الْحَبَّ أَشْرَاكُ وَأَنْهِنَّ لِقَلْبِ الصَّبِّ أَتْرَاكُ
إِذَا تَأَمَّلْتَ مَا فِيهِنَّ مِنْ خُلُقٍ فَلَيْسَ يَجْمَعُهَا حَدْسٌ وَإِدْرَاكُ

علامه آشتیانی شارح بزرگ و بی‌بدیل حکمت و عرفان در بین نحله‌های موجود مکتب صدرایی را کامل‌تر از بقیه مکتبهای فلسفی می‌دانست. اگر روزگاری همه آن نظریات عمیق و دقیق و اصولی که در فلسفه و عرفان تبیین و تأسیس کرده در یک کتاب تدوین شود، خود نمایانگر عمق اندیشه

→ هر از گاهی چنان شاگردان خود را نوازش پدران می‌کرد که کمتر پدری چنین لطف و عطف بر فرزندان خود می‌نماید. بعضی از شاگردان استاد دارای اهل و عیال بودند به واسطه مشکلاتی اتفاق می‌افتاد چند روزی آنها را نیند، از دیگر دوستان سراغ می‌گرفت که فلانی کجاست؟ واقعا آشتیانی این گونه بود. از مهربانی او هر چه بگویم کم گفته‌ام، بسیار بی‌تکلف و بی‌ریا بود. یکی از شاگردانش در خاطرات خود از استاد می‌نویسد: «به منزل زنگ می‌زد و احوال می‌پرسید. اگر هم نبودم حال و احوال بچه‌ها و خانم را می‌پرسید. صدای او برای بچه‌ها شادی‌بخش بود. وقتی متوجه می‌شدند که آن سوی خط تلفن، استاد است شور و شفع تمام وجود آنها را فرا می‌گرفت. با بچه‌ها اهل خوش و بش بود. گاه به منزل زنگ می‌زد و از خانم می‌خواست در کارهایی که می‌تواند کمک کند. سید جلال‌الدین به مادرش بسیار علاقه‌مند بود. گرچه کار سخت و طاقت‌فرسای علمی، مجال رفت و آمد به او نمی‌داد و مادر هم با فاصله بسیار دور از فرزندش زندگی می‌کرد، ولی به هر طریق ممکن علاقه خود را به مادرش نشان می‌داد. شاید بتوان روزگاری اندیشه‌های او را بازکاوید، ولی لطافت روح و وسعت نظر و مهربانی او را هرگز.» گنج پنهان فلسفه و عرفان، ص ۹۱ (با تلخیص و مختصر اضافات).

و مکتب فلسفی و عرفانی استاد خواهد بود، و آنگه مکتب و استقلالِ فکر و اندیشهٔ خود را نشان خواهد داد، و روش ذوقی و عرفانی و فلسفی او نمایان خواهد شد. او با شرح و نقد عالمانهٔ سه مکتب فلسفی مشاء، اشراق، حکمت متعالیه و شرح و نقد عرفان نظری، که همه نشان‌دهندهٔ تسلط کامل او بر مبانی همهٔ مکاتب فلسفی و عرفانی است، ثابت کرد که در پی کشف و وصول به حقیقتی است که نظام معنوی عالم هستی بر آن استوار است. آشتیانی آثاری بس ارزشمند از خود به یادگار گذاشت که بزرگ‌ترین دلیل بر این مدعاست، و می‌توان آثار مکتوب آن حضرت را، که اندکی از خرمن عمر پر بار آن حکیم الاهی است، در ده عنوان تقسیم کرد، که در این رساله، هر عنوانی در یک فصل به طور جداگانه به ترتیب حروف الفبا فهرست‌نگاری توصیفی خواهند شد.^۱

(الف) تصنیفات مستقل فلسفی و عرفانی.

(ب) مقدمات، تعلیقات و تصحیحات آثار فلسفی و عرفانی (رساله‌ها و کتابها).

(ج) مقدمات، تعلیقات و تصحیحات آثار فلسفی و عرفانی (مجموعه‌ها).

(د) پیشگفتار بر کتابهای مختلف.

(ه) مقالات (دربارهٔ مسائل عرفانی و فلسفی).

(و) مصاحبه‌ها (با چندین نشریهٔ علمی).

(ز) مجموعه مقالات.

(ح) نامه‌ها.

(ط) پایان‌نامه‌ها.

(ک) خاتمه.

۱. لازم به یادآوری است که در تدوین و نگارش این رساله بیشتر از مقدمات خود علامه آشتیانی بر آثاری که احیا کرده و یا نوشته است، استفاده شده تا بدین وسیله در معرفی منابع فلسفی و عرفانی که از سخت‌ترین امور است خبط و خطا کمتر راه پیدا کند.

یادکرد

نزدیک به دویست اثر نوشتاری، اعم از تصنیف، تألیف، تصحیح و تحقیق و تعلیق در قالب کتاب، رساله (کم برگ - پر برگ) مقدمه، مقاله، پیشگفتار، مصاحبه و نامه از علامه آشتیانی به یادگار مانده است. البته، بیشتر این آثار را تصحیحات، تألیفات و مقدماتی تشکیل می‌دهند که آن استاد عظیم‌الشان بر حسب وظیفه و در پی احیای آثار ارزشمند فلسفی و عرفانی نوشته‌اند. از این تعداد حدود ۱۸۰ عنوان چاپ و منتشر شده است. نزدیک به بیست عنوان از این آثار یا دست‌نوشته است و یا در دست مؤسسات و اشخاص است که سرنوشت آنها خیلی معلوم نیست.

تاکنون سه نفر از اصحاب قلم که دو نفر از آنها از دوستان بنده و از شاگردان دوره اخیر حضرت استاد نیز، هستند آثار استاد را فهرست کرده‌اند، هر سه مورد مختصر و بعضاً کاستیهایی دارد. البته، کاستی در فهرست‌نگاری آنها نیست. یا، بنا بر اختصار بوده و یا صفحات مجلات، روزنامه‌ها و یا یادنامه‌هایی که اقدام به چاپ این فهرست‌ها کرده‌اند گنجایش تفصیل را نداشته است، یا زمانی نوشته‌شده که بعضی از آثار استاد چاپ نشده بود و یا دسترسی به بعضی از آنها مستلزم صرف وقت بوده، که این کار صورت نگرفته است. بنابراین، در بیشتر این فهرست‌ها به ذکر مشخصات شناسنامه‌ای اکتفا شده است.

اثر حاضر، جامع‌ترین و کامل‌ترین فهرست‌نگاری توصیفی درباره آثار مکتوب و غیر مکتوب استاد است. بنده تا آنجایی که در توانم بود، حدود چهار ماه تمام وقتم را برای جمع‌آوری، مطالعه و تدوین این اثر گذاشتم و چندین بار آن را با مراجعه به اصل منابع مقابله، و بازنویسی کردم.

تمام نشریات و مجلاتی که (قبل و بعد از انقلاب) احتمال داده می‌شد که استاد یا آنها همکاری داشته مورد بررسی قرار گرفت و ساعتها وقت در کتابخانه‌ها

صرف یافتن مجلاتی شد که بیشتر آنها قبل از انقلاب چاپ شده بودند و دسترسی به آنها مستلزم صرف وقت بود.

اما درباره آثار فلسفی و عرفانی که در قالب کتاب و رساله به چاپ رسیده، با اینکه تمام این آثار از چاپهای پیشین و پسین در کتابخانه بنده موجود است، دسترسی به چاپهای قبل از انقلاب بعضی از این آثار مشکل بود که در مآخذشناسی تکمیلی مراجعه به آن چاپها ضروری بود که بیشتر آنها را انجمن فلسفه و حکمت، دانشگاه فردوسی، انتشارات باستان مشهد و زوار چاپ و منتشر کرده است. به هر حال برای حل این مشکل، از سرورانی که در کتابخانه‌های خود از چاپهای قبلی داشتند به امانت گرفته شد و در همین جا از آن سروران کمال تشکر را دارم. درباره نامه‌ها، بنده تعدادی از نامه‌هایی که استاد به بعضی از دوستان نوشتند دیدم و بعضی را دورا دور جویا شدم. جز مطالب خصوصی مطلب دیگری نداشت، و گویا آثاری در دست اشخاص و مؤسسات به امانت سپرده شده که شایسته است برای چاپ این دسته از آثار، اگر باشد، فکری بشود.

به هر حال، سعی و تلاش ما بر این بود که یک فهرست جامع و کامل از آثار استاد به دست داده شود و در حد توان هم تلاش شد. حال چقدر موفق شدم، قضاوت با خوانندگان مطلع از آثار استاد است.

در اینجا از همه سروران معظم، دوستداران و شاگردان آن حکیم الاهی عاجزانه تقاضا دارم اگر رساله و یا مقاله و یا نامه‌ای از استاد سراغ دارند که در این مجموعه نیامده متنی بر این بنده کمترین بگذارند به گونه‌ای حقیر و یا ناشر محترم را در جریان بگذارند، تا این اثر در چاپهای بعدی، اگر داشته باشد، تکمیل شود که همانا ارج نهادن به فلسفه و عرفان و حضرت استاد است، و دیگر اینکه اگر به خطای و خطایی برخوردند و قطعاً هم بی‌خط و خطا

نیست، بنده‌نوازی فرموده خطاهای این بنده ناتوان را با پیشنهادات خود، اصلاح فرمایند و بنده نیز، از راه دور و نزدیک سپاسگزار سروران معظم خود خواهم بود.

در اینجا یاد کرد این مطلب هم ضروری به نظر می‌رسد که در محافل، نشست‌ها و مجالسی که حرف از آمار آثار استاد به میان می‌آید، پنجاه اثر تألیفی را برای ایشان می‌شمارند که قطعاً این آمار اشتباه است. به عنوان مثال، اثر عظیم *منتخبات آثار حکمای الهی*، که شامل ۲۵ رساله (کوچک و بزرگ) از نویسندگان مختلف است یک اثر شمرده شده که با توجه به تعدد نویسندگان و گونه‌گون بودن موضوع رساله‌ها، یک اثر محسوب نمی‌شود و به یقین این گونه آماردهی خطاست. و ما در این فهرست هر یک از رساله‌ها را یک عنوان شمردیم و درست هم همین است و با محاسبه مقاله‌ها و نامه‌های چاپ شده در این رساله، حدود دویست عنوان، را تشکیل می‌دهد، که هر عنوان به تفکیک در مدخلی معرفی شده است.

چند کلمه

مدخل‌ها و مقاله‌های کوتاه و بلندی که در آنها به معرفی آثار استاد پرداخته شده تقریباً به سبک و سیاق مقاله دانشنامه‌ای تدوین و تنظیم شده است، به گونه‌ای که ابتدا نام کتاب به عنوان «مدخل» و سپس موضوع اثر مورد نظر با نام مؤلف آن در یک سطر یا بیشتر به عنوان «شناسه» آمده است.

آنگاه در چندین سطر به معرفی مؤلف یا مصنف پرداخته شده، به طوری که در این چند سطر شناخت مختصری از احوال و اندیشه مؤلف کتاب به دست داده شده است. پس از این مرحله، کتاب مورد نظر با نگاه محتوایی و بیان اهمیت و جایگاه آن مورد بررسی قرار گرفته است.

سپس، حاشیه، تعلیقه، مقدمه و هر نوع تصحیح و تحقیقی که از سوی استاد آشتیانی بر روی کتاب انجام گرفته شده به صورت جامع معرفی شده است. از آنجایی هدف اصلی از تدوین این رساله معرفی آثار استاد است بنابراین، در این قسمت تلاش شده به اندازه کافی به این بخش از مقاله پرداخته شود و آن هدف تأمین گردد.

در پایان، مشخصات شناسنامه‌ای اثر و به عبارتی به مآخذشناسی پرداخته شده است. در این قسمت ضمن معرفی کامل کتاب به تمام چاپها، سال، صفحه، تاریخ، ناشر، مکان نشر، قطع و غیره اشاره شده است و این قسمت در پایان هر مدخل به صورت مایل (ایتالیک) آمده تا از بقیه متن مشخص شود. در پایان از یار دبستانیم فاضل ارجمند حضرت آقای بوذر دیلمی معزی که زحمت یک بار خواندن این مجموعه را به خود هموار کردند و اصلاحاتی نیز انجام دادند، کمال تشکر را دارم.

قم

محمد ملکی

مرداد ۱۳۸۴

خدایتان یار، دلتان گنجینه اسرار باد